



محمد بن ابی بکر

محمد بن ابی بکر، در اوائل ذی حجه سال دهم قمری در بین راه مدینه منوره و مکه معظمه، در ذوالحلیفه، در مکانی به نام "بیداء" دیده به جهان گشود...

محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری قمری

محمد بن ابی بکر، در اوائل ذی حجه سال دهم قمری در بین راه مدینه منوره و مکه معظمه، در ذوالحلیفه، در مکانی به نام "بیداء" دیده به جهان گشود.

در آن ایام پدرش ابوبکر بن ابی قحافه و مادرش اسماء بنت عمیس بسان بسیاری از اصحاب رسول خدا(ص)، به همراه آن حضرت عازم مکه معظمه بوده، تا مراسم حج آن سال را، که به حجة الوداع معروف گردید، به جای آورند.

شایان ذکر است که اسماء بنت عمیس، پیش از ابوبکر، همسر جعفر بن ابی طالب(ع) معروف به جعفر طیار بود، که پس از شهادت وی در جنگ موته، همسر ابوبکر شد و محمد را به دنیا آورد. پس از مرگ ابوبکر در سال 13 هجری قمری، اسماء بنت عمیس افتخار همسری امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) را پیدا کرد و فرزند خردسالش محمد را نیز به خانه امام علی(ع) برد و در مکتب تربیتی وی، بزرگش نمود.

محمد بن ابی بکر در محاصره قصر عثمان بن عفان و کشته شدن وی به دست انقلابیون مسلمان، نقش مهمی بر عهده داشت و پس از انتخاب شدن امیرمؤمنان(ع) به خلافت اسلامی، وی از اعضای شرطة الخمیس (فدائیان امام علی(ع)) بود. محمد بن ابی بکر در غائله اصحاب جمل در کنار مولایش امام علی(ع) با مخالفان و معاندان ولایت به سختی می جنگید و در برابر خواهر خویش عائشه بنت ابی بکر و برادر خود عبدالرحمن ابی بکر، مبارزه می کرد و با ناکثین عصر خود، نبرد بی امانی به عمل آورد.

پس از واقعه جمل، وی از سوی امام علی(ع) به جای شوهر عمه خود قیس بن سعد انصاری، به حکومت مصر منصوب گردید. وی، در هنگام جنگ صفین که میان سپاهیان امام علی(ع) و لشکریان معاویه بن ابی سفیان بر پا شده بود، از مصر سربازان را مجهز کرده و به همراه امکانات مالی و رزمی به یاری امیرمؤمنان(ع) در صفین می فرستاد.

پس از واقعه صفین میان او و معاویه بن ابی سفیان نامه هایی رد و بدل شد و معاویه از تطمیع و تهدید او ناامید گردید و به ناچار عمرو بن عاص را با سپاهی سنگین به نبرد او در مصر فرستاد.

محمد بن ابی بکر که با تهاجم همه جانبه شامیان و عثمانیان روبرو شده بود، نامه ای به امام علی(ع) فرستاد و از او یاری طلبید. امام علی(ع) برای خنثی کردن فتنه های معاویه و عمرو بن عاص نامه ای به مالک اشتر نخعی فرستاد و او را به نزد خویش طلبید و پس از حضور وی در کوفه، طی حکمی وی را به حکومت مصر منصوب کرد، تا با دلیری و زیرکی خویش بتواند در برابر تهاجم همه جانبه دشمن مقاومت کرده و محمد بن ابی بکر را از آن وضعیت نجات دهد.

اما متأسفانه، مالک اشتر در مسیر مصر، در ناحیه "قلزم" به دست جاسوسان معاویه مسموم و شهید گردید و با شهادت او، نیروهای دشمن دل گرم تر و یاران امام علی(ع) در مصر، منزوی تر گردیدند.

امام علی(ع) پس از آگاهی از شهادت مالک اشتر، نیروهای دیگری از کوفه به فرماندهی کعب بن مالک همدانی آماده حرکت به مصر نمود، تا محمد بن ابی بکر را در نبرد با شامیان و عثمانیان یاری نمایند.

اما به خاطر فاصله طولانی کوفه تا مصر و نزدیک بودن فاصله شام به مصر، توطئه های معاویه پیش از حرکت جهادی سپاهیان امام علی(ع) مؤثر واقع گردید.

معاویه، از يك سو هواداران عثمان مقتول، به سردمداری افرادی چون مسلمة بن مخلد و معاویه بن حدیج را در داخل مصر بر ضد محمد بن ابی بکر وادار به شورش و جنگ داخلی کرد و از سوی دیگر، عمرو بن عاص را با شش هزار مرد جنگی برای نبرد با محمد بن ابی بکر به سوی مصر اعزام کرد.

محمد بن ابی بکر دلیرانه در برابر سپاهیان دشمن مقاومت کرد و در این بین بسیاری از سپاهیان و فرماندهان او و هم چنین مخالفانش کشته شدند ولی کثرت دشمنان و مهاجمان، صحنه را به تدریج بر وی تنگ کرد و عاقبت او را در میدان نبرد تنها نمود. سرانجام وی را دستگیر و در غل و زنجیرش نمودند و به نزد عمرو بن عاص در فسطاط فرستادند. با این که برادرش عبدالرحمن بن ابی بکر در سپاه عمرو بن عاص بود، با این حال نتوانست برای رهایی و آزادی او کاری انجام دهد. سرانجام با شکنجه های زیاد روحی و جسمی، او را مظلومانه به شهادت رسانیده و بدن مقدسش را در شکم حیوانی گذاشته و به دستور معاویه بن حدیج سکونی جنایت کار، در آتش سوزانیدند.

پس از شهادت وی، مصر به تصرف شامیان در آمد و امام علی(ع) در شهادت او بسیار متأثر و ناراحت گردید و در ضمن خطبه ای فرمود: أَلَا اِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ (رحمه الله) قد قتل، و تغلب ابن النابغة - یعنی عمرو بن العاص- علی مصر، فعند الله نحتسب محمداً، فقد كان ممن ينتظر القضاء و يعمل للجزاء.

پس از آن واقعه جانشوز، امام علی(ع) لشکریان خود را که به یاری محمد بن ابی بکر فرستاده بود و آنان به مقدار پنج فرسنگ از کوفه دور شده بودند، به کوفه بازگردانید.

شیخ طوسی روایت کرد که روزی محمد بن ابی بکر به امام علی(ع) عرض کرد: دستت را جلو بیاور تا با تو بیعت کنم. امام علی(ع) فرمود: مگر با من بیعت نکرده بودی؟

گفت: چرا، بیعت کرده بودم و حال می خواهم تجدید بیعت کنم.
آن گاه با امام علی(ع) بیعت کرد و به وی عرض کرد: اشهد انک امام مفترض طاعتک، و اَنْ اَبی فی التار.